

پرسش ۲۳۶: مجموعه‌ای از سوال‌ها

السؤال / ۲۳۶: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وعلى محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، الحمد لله والمنّة وإن كنت لا أرى نفسي أهلاً لكي يعرفني الله بك ويمنّ علي باللين لأمرك، ولكن سبحانه وتعالى لا يسأل عما يفعل وله الحمد.

سيدي ومولاي أستميحكم عذراً لدي بعض الأسئلة:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وعلى محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

حمد و منتّ شايسته‌ی خدا است و با این که خود را شايسته‌ی آن نمی بینم که خداوند تو را به من بشناساند و با اطاعت امر تو بر من منت نهد، با این حال خدای سبحان و متعال آنچه را بخواهد به انجام می‌رساند و حمد شايسته‌ی او است. آقا و مولای من، امیدوارم عذر مرا از سوالاتم پذیرا باشی:

۱- ما قولكم في زيد بن علي (رحمه الله) ؟

۱ - نظرتان در مورد زيد بن علی (ع) چیست ؟

۲- قولكم في الشيخ المفيد حيث فهمت أنكم ترحمتم عليه، ولكن قبل ذلك ذكرت بأنه نسي عالم الذر، وذكرت آية دامة: (نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ) فما معنى ترحمك عليه ؟

۲ - نظرتان در مورد شیخ مفید چیست تا آنجا که فهمیدم شما بر او رحمت فرستادید ولی پیش از آن ذکر کردید که او عالم ذر را فراموش نمود و آیه‌ای در ذمّ او خواندید:

«نَسُوا اللَّهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ» (خدا را فراموش کردند پس خدا هم آنان را فراموش نمود) پس معنی طلب رحمت کردن برای او چیست؟

۳- ما معنى ترحمك على صاحب كتاب الشرائع، وقلت عنه أنه قاصر وليس مقصر مع أن ما ورد عن آبائك الكرام بما معناه التوقف في حالة عدم القطع واليقين والرد إلى أئمة الهدى في حالة عدم معرفة القصد؟

۳ - معنی طلب رحمت کردن شما برای نگارنده‌ی کتاب شرایع چیست و گفتی که او قاصر و نه مقصر است با آنکه از پدران بزرگوارت این معنی نقل شده است که وی در حالت عدم قطع و یقین و یا رد ائمه‌ی هدی در حالت شناخت عدم هدف، ماند؟

۴- ما معنى ترحمك على العلماء الثلاثة الأصوليين الخميني والصدريين مع أنهم قد انحرفوا عن منهج أهل البيت بالأصول وعلم الرجال وغيرها من البدع، ومن أي وجه أصبحوا علماء عاملين إذن؟

۴ - معنی طلب رحمت شما برای علمای سه‌گانه‌ی اصولی یعنی خمینی و دو صدر چیست با آنکه آنان با اصول و علم رجال و غیر آن از راه اهل بیت (ع) منحرف شدند و چگونه با این وضعیت، علمای عامل نام گرفتند؟

۵- سيدي قلت بما معناه أو حسب ما أتذكر بأن الذي يطلبني هلك، ولكن الذي يطلب الإمام المهدي هو الذي على حق ولكن ألسنت أيضاً إمام وابن إمام وحجة الله؟ فكيف يكون طالبك هالك؟! وأيضاً ألسنت تدعو إلى نفسك يا سيدي؟ وما معنى قول الإمام الباقر في رواية اليماني (عليهما السلام): (يدعو إلى الحق وطريق مستقيم. ويدعو إلى صاحبكم) فكيف تكون الدعوة إلى صاحبنا، وهو الإمام المهدي وما نرى هو الدعوة إلى نفسك الشريفة؟

۵ - آقای من، چیزی فرموده‌ای که معنایش چنین است یا چیزی که من به خاطر دارم که هر که مرا بطلبد هلاک می‌شود، ولی هر که امام مهدی (ع) را بطلبد بر راه حق

است؛ ولی مگر شما خودت امام و پسر امام و حجت نیستی؟ چگونه کسی که طالب شما است، هلاک می‌شود؟ و آیا ای آقا من، شما به سوی خودت فرا نخواندی؟ و معنی سخن امام باقر(ع) در روایت یمانی(ع) چیست که «به حق و راه راست و به سوی صاحبان دعوت می‌کند»؟ چگونه این دعوت به سوی صاحب ما است که او، امام مهدی(ع) است در حالی که آنچه می‌بینیم دعوت به سوی نفس شریف شما است؟

۶- سمعنا عنك أنك قلت اقرأوا كتب عالم سبيط النيلي، ولكن ليس كل ما قاله النيلي يتفق مع أقوالك سيدي فأنت تفسر الظن باليقين والنفس بالروح كما سمعت وقرأت عنك، ولكن منهج النيلي والقصدية لا تقول بذلك على ما أظن؟

۶ - شنیدیم که شما گفتی کتاب «عالم سبیط نیلی» را بخوانید ولی آنچه نیلی گفته است همه‌اش منطبق بر سخنان شما نیست! آقای من، شما ظن را به یقین و نفس را به روح تفسیر می‌کنید آن گونه که شنیده‌ام و خوانده‌ام، ولی به نظر من، روش و هدف نیلی این گونه نیست!

۷- سيدي، قلت في كتاب الشرائع أن أقل مدة لزواج المتعة هي 6 أشهر ولكن رويانا عن آبائك خلاف هذا فهناك الساعة و الساعتين ؟ فكيف ذلك؟

۷ - آقایم، در کتاب شرایع گفتی که حداقل مدت «متععه» (ازدواج موقت) 6 ماه است ولی برای ما روایت شده است که پدران این گونه نگفته‌اند و حتی به مدت یک ساعت یا دو ساعت را هم جایز دانسته‌اند. علت این تفاوت در چیست؟

۸- سيدي، نقل عنك أنك تقول إن مريم المجدلية كانت بغية ولكن ثابت، ولكن القرآن يقول على لسان مريم (وما كنت بغياً) [126]. فكيف ذلك؟

۸ - آقای من، شنیده‌ام که گفته‌ای مریم مجدلیه زناکار بود ولی توبه کرد در حالی که قرآن از زبان مریم می‌گوید «و ما کنت بغیا» (زناکار نبود) [127]؛ چگونه چنین چیزی ممکن است؟

۹ - سیدی، نقل عنک أنك قلت أن قبر الزهراء (ع) في البقیع، ولكن روينا عن الإمام الرضا (ع) في کافی بأنه في بیتها والمسجد النبوي [128]، فكيف ذلك؟

۹ - مولای من، از شما نقل شده است که گفته‌ای قبر فاطمه زهرا (ع) در بقیع است ولی از امام رضا (ع) در کافی روایت است که قبر ایشان در منزلش و در مسجد نبوی است [129]؛ چه طور ممکن است؟

۱۰ - سیدی، بخصوص القیام. ذکر لي أحدهم بأن القائم لا ترد له رایة، فكيف انهزمت واستشهد الأنصار رحمهم الله؟

۱۰ - مولای من، در خصوص قیام، از شخصی شنیده‌ام که پرچم قائم شکست ندارد. پس چگونه شکست خوردید و انصار که رحمت خدا بر آنها باد، شهید شدند؟

۱۱ - سیدی، لقد دعوتم إلى الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر مع السلاطين، ولكن روينا عن آبائک بأن التعرض للسلطان إذا كان معه السوط لا یصح، وأيضاً في رواية لا أجر للمتعرض إن أصابه أذى. فكيف ذلك؟

۱۱ - آقای من، به امر به معروف و نهی از منکر پادشاهان فرمان دادید حال آن که از پدران روایت شده است که اگر سلطان شمشیر داشته باشد با او مقابله نکنیم و نیز در روایتی دیگر آمده است که اگر کسی که معترض بشود و زیان ببیند، اجری ندارد. چگونه این گونه است؟

۱۲ - سيدي، قلت بأن الشمس هو الرسول محمد(ص) والقمر علي (ع) فما هي البحار والأنهار ما ذا تمثل وما هو مثل الأئمة في الفواكه والحشرات، وما هو الملح، وما هي القهوة، وما هو الريح والنسيم؟ وما هو الحوت؟

۱۲ - مولای من، فرمودی که خورشید، رسول الله(ص) و ماه علی(ع) است؛ دریاها و رودها تمثیل چه چیزی هستند و مثل ائمه(ع) در میوه‌ها و حشرات چیست؟ همین طور نمک و قهوه؟ و باد و نسیم؟ و ماهی مثلی از چیست؟

۱۳ - سيدي، قلت بأن ولاية الفقيه ولاية فرعية عن الأئمة وللقيه التسلط على مال المؤمن ونفسه ويفتي له ويقضي بين المؤمنين بما يراه. ولكن من أين للفقيه العلم بالمستحدثات والمجهولات؟ ألا يعتبر هذا عملاً بالظن والرأي؟ وهل هناك أدلة قرآنية أو روائية عن آباءك تبين هذا الأمر؟

۱۳ - آقای من، گفتمی که ولایت فقیه، فرعی از ولایت ائمه است و فقیه بر مال و جان مومن تسلط دارد که می‌تواند فتوی بدهد و آن گونه که می‌بیند بین مومنین قضاوت نماید. ولی علم آنچه رخ می‌دهد و علم مجهولات از کجا به فقیه می‌رسد؟ آیا عمل بر اساس ظن و رأی تلقی نمی‌شود؟ و آیا دلایل قرآنی یا روایی از پدران است که این موضوع را بیان نموده باشند، وجود دارد؟

۱۴ - سيدي، هل الأئمة آلهة بالله وأرباب بالله؟ وهل علم الأئمة هذا الأمر شيعتهم أن نهوا عن إظهاره بالتقية، وهل المهديون كذلك؟

۱۴ - آقای من، آیا ائمه خدایانی به واسطه‌ی الله و اربابانی با واسطه‌ی الله هستند؟ و آیا ائمه این را به شیعیان خود آموختند ولی آنان را به جهت تقیه، از بیانش بازداشتند؟ و آیا مهدیین هم این گونه‌اند؟

۱۵ - سيدي، هل الزيدية والإسماعيلية والبهائية وغيرهم نواصب؟

۱۵ - مولای من، آیا زیدیه و اسماعیلیه و بهائیان و غیر آنان از نواصب‌اند؟

۱۶ - سیدی، ما الحکمة في استخدامكم لمصطلحات الصوفية والفلاسفة مثل قوس الصعود وقوس النزول والفناء وغيرها لبيان الحکمة والعلم؟ أليس عندكم العلم النوراني والبيان النوراني والقول الحق والحجة الباهرة؟

۱۶ - آقای من، حکمت به کار بردن اصطلاحات صوفی و کلام فلاسفه مانند قوس صعود و نزول و فنا و غیر آن از جانب شما برای بیان علم و حکمت چیست؟ آیا مگر علم نورانی و بیان نورانی و سخن حق و حجت درخشان (باهره) نزد شما نیست؟

۱۷ - سیدی، أنكرت تدريس اللغة العربية والنحو، لكن ماذا عن ما روي عن أمير المؤمنين (ع) في تعليمه النحو لأبي الأسود الدؤلي؟

۱۷ - مولایم، تدریس علم عربی و نحو را منع کردی، پس چگونه از امیرالمومنین (ع) در تعلیم علم نحو به ابو الاسود دؤلی از طرف ایشان (ع)، روایت شده است؟

۱۸ - سیدی، ما الحکمة من تألیف کتاب النبوة الخاتمة؟

۱۸ - حکمت تألیف کتاب «نبوت خاتم» چیست؟

۱۹ - سیدی، عرفت منك أنّ الحکمة في وجود التأويل في القرآن هو الحاجة إلى الإمام ومعرفة الإمام، ولكن ما الفائدة من وجود التأويل أصلاً؟

۱۹ - آقای من، از شما آموختم که علت وجود تأویل در قرآن، نیاز به امام و وسیله‌ی شناخت او می‌باشد؛ ولی اصلاً فایده‌ی وجود تأویل چیست؟

۲۰ - سیدی، ورد في الرواية أنّ الشيطان أرى فاطمة الزهراء (ع) رؤيا بأن النبي (ص) وعلي (ع) والحسنان علي ما أتذكر [130]. فكيف تمكّن الشيطان من ذلك.

أليس ملكوت الله بيد الله؟ في تفسير قوله: (إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا) [131]. وأيضاً ما معنى رؤيا غير الشيعي بالنبي(ص) أمثال الصوفية والسنة، وهناك رؤى عديدة تنقل عنهم بل وحتى في الكشف فكيف يأتيهم الرسول(ص) أو يتمثل لهم وهم على باطل. وأيضاً رؤيا الشيعة الأصوليين بالأئمة مع أنهم على ضلال. أهل تشفي قلوبنا بأجوبة شافية منعشة تريحنا مولاي؟

٢٠ - آقايم، در روایت است که شیطان رؤیایی را به فاطمه ی زهرا(ع) نشان داد که در آن محمد(ص) و علی و حسن و حسین(ع) آن گونه اند که ذکر می شود [132]. چگونه شیطان توانست این قدرت را داشته باشد؟ آیا ملکوت به دست خداوند نیست؟ در تفسیر این سخن خداوند: « نجوا کردن فقط کار شیطان است که می خواهد مؤمنان را محزون کند » [133]. و نیز معنی این که غیرشيعه مانند صوفی یا اهل سنت، محمد(ص) را در رویا ببینند چیست؟ در حالی که رویاهای فراوان و حتی کشفیاتی از آنان نقل شده است و چگونه آنان که بر باطل اند، رسول(ص) به سوی آنها می رود و یا برایشان متمثل می شود؟ و همچنین رویاهای شیعه ی اصولی که ائمه(ع) را می بینند با آنکه بر باطل اند؟ آیا دل های ما را با جوابی کافی، شفا می دهی، ای مولای من؟

٢١ - سيدي، ذكرت في قصة اللقاء بأن زيارتك لقبور الأئمة وأضرحتهم ما معناه كونت جزءاً مهماً من حياتك وهي مرحلة مهمة، فكيف ذلك؟

٢١ - آقايم، در قصه ی دیدار، زیارت قبور ائمه و مزار آنان را ذکر کردی که معنای آن چنین است که جزئی مهم از زندگی و مرحله ای مهم شمرده می شود؟ چگونه چنین است؟

٢٢ - سيدي، سألتك سؤال من قبل وأجبت على بعض ما سألتك فقط وليس الكل فلماذا؟ هل من نقص فيني وإساءة أدب، أم لشيء غيبي آخر علمته؟ وسيدي هل تعرفني من أنا؟ وهل أنا من أنصارك ومن مبايئك في عالم الذر وقابليك أم لا؟

۲۲ - آقایم، سوالاتی را قبلاً از شما پرسیدم و برخی از آنها و نه همه‌ی آنها را پاسخ دادی. علت چیست؟ آیا نقصی در من بود یا اسائهی ادبی شد؟ یا به دلیل مسئله‌ای غیبی است که شما می‌دانی؟ و آقایم، آیا می‌دانی من چه کسی هستم؟ آیا من از انصار شما و از کسانی هستم که در عالم ذر با تو بیعت کرده است یا خیر؟

۲۳ - سیدی، لقد خرجت بعض الاستخارات بآیات تبدو سيئة وحاشاك فما معناها؟ وهل هناك مانع في كثرة الاستخارة في أمرك أم لا بأس بذلك؟

۲۳ - آقایم، استخاره‌هایی کردم و آیاتی آمد که با بدی و سیئه شروع می‌شد و شما هرگز این گونه نیستی! آیا در مورد شما نمی‌توان بسیار استخاره کرد یا اشکالی ندارد؟

۲۴ - سیدی هناك من أقسم قسم البراءة ولا زال حياً ولم يحدث له شيء وأيضاً المباهلة، فقد روي لي بأن شخصاً ادعى باطلاً ويقول أنه المهدي فباهل وتهتم المسجد الذي باهل فيه خصمه فكيف ذلك؟

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وصلى الله عليك وجزاك الله خيراً وشكراً.

المرسل: أبو علي

۲۴ - آقایم، کسی هست که قسم برائت از شما یاد کرد و زنده ماند و اتفاقی برای او نیفتاد و همچنین مباهله. در حالی که به من گفته‌اند که شخصی به دروغ ادعای مهدویت کرد و مباهله نمود و مسجدی که در آن مباهله کرده بود، به وسیله‌ی دشمنش خراب شد. پس چرا این گونه است؟

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وصلى الله عليك وجزاك الله خيراً وشكراً.

فرستنده: ابو علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
ج س ١: قولي ما قال الأئمة(ع) فقد ترحموا عليه.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

جواب سوال ١: سخن من همان چیزی است که ائمه(ع) فرموده‌اند و آنان برای او طلب رحمت کرده‌اند.

ج س ٢: رحم الله الشيخ المفيد فكونه أخطأ في أمور لا يعني أنه خارج من الولاية، بل هو ولد وعاش ومات على ولاية الأئمة(ع) وهم سلام الله عليهم من كُلف أهل زمانه بموالاتهم فكل من مات على موالاتهم فهو من أهل الجنة.

جواب سوال ٢: خدا شیخ مفید را رحمت کند؛ این که او در مواردی خطا کرده است به معنی خروجش از ولایت نیست. او بر ولایت ائمه(ع) متولد شد، زندگی کرد و مرد. ائمه(ع) که سلام خدا بر آنها باد، کسانی بودند که اهل زمانشان مکلف به موالات و محبت آنان شده‌اند و هر که بر دوستی آنها بمیرد، از اهل بهشت است.

ج س ٣ س ٤: یرحمک الله، لو عامل الله الناس بالعدل لما دخل الجنة أحد. بالنسبة للشيخ (رحمه الله) في الفقه تعامل ضمن قوانين هم أُرشدوا شيعتهم للتعامل بها ومن خلالها مع رواياتهم مثل كون الرواية موافقة للمخالفين وصدرت لتقية فقالوا(ع) الرشد في خلافهم ([134])، وأيضاً مثل قولهم(ع) بأيهما أخذتم من باب التسليم لنا وسعكم ([135]) ولم يرد رواياتهم بالهوى وبأمور ما أنزل الله بها من سلطان كالسند أو القواعد العقلية. وقد شد الشيخ في القليل نسبة إلى الكثير الذي شد فيه غيره والله غفور رحيم ما داموا قد قضاوا على ولاية الطاهرين(ع) ولم

ينكروا إمامتهم(ع)، فكل من مات على الولاية لخليفة الله في أرضه في زمانه هو من أهل الجنة إن شاء الله ولا يخلد في النار وإن ارتكب الكبائر.

جواب سوال ۳ و ۴: خدا تو را رحمت کند، اگر خدا با عدالت با مردم برخورد می‌کرد، احدی وارد بهشت نمی‌شد. به همین ترتیب در مورد شیخ (رحمه الله)، او در فقه در ضمن قوانینی کار کرد که ائمه(ع) با روایات خود، شیعیان‌شان را به تعامل با آنها و از طریق این قوانین راهنمایی کردند مانند اینکه روایتی که موافقت با دشمنان را توصیه می‌کند از جهت تقیه صادر شده است و ائمه(ع) فرموده‌اند: «رشد، در مخالفت با آنان است» [136] و نیز مانند سخن آنان(ع) که «هر کدام را که برای تسلیم به ما بگیری، باعث گشایش شما است» [137] و روایات آنها(ع) را از روی هوای نفس و براساس معیارهایی که خدا برهانی بر آنها نفرستاده است مانند سند یا قواعد علمی، رد نکرد. شیخ در مقایسه با دیگران که بسیار اشتباه می‌کردند، در موارد کمی اشتباه کرد که خداوند بخشاینده و مهربان است، تا زمانی که بر ولایت طاهرین(ع) باقی بمانند و امامت آنان(ع) را انکار نکنند. هر که بر ولایت خلیفه‌ی خدا در زمینش در زمان خودش بمیرد، از اهل بهشت است، ان شاء الله و حتی اگر گناه کبیره نیز کرده باشد، جاودانه در آتش نمی‌ماند.

ج س ۶: ربما أخطأ من نقل لك أني قلت اقرووا كتب النيلي (رحمه الله) في أن يبين لك أن تقرؤوها للاطلاع ومعرفة الحق من الباطل والسؤال عن الحق والبحث وليس قبول كل ما يقول النيلي، وقد أعطيت لبعض الأنصار عدداً كبيراً جداً من الأخطاء التي وقع فيها النيلي (رحمه الله).

جواب سوال ۶: شاید کسی که برای تو نقل کرده است که من گفته‌ام کتاب‌های نیلی(رحمه الله) را بخوانید فراموش کرده است که یادآوری کند که برای اطلاع و شناخت حق از باطل و پرسش از حق و جست‌وجو مطالعه کنی و این به معنی قبول هر

آنچه نیلی گفت است، نمی‌باشد. تعداد بسیار زیادی از خطاهایی را که نیلی که رحمت خدا بر او باد، در آن افتاد را برای بعضی از انصار آشکار نمودم.

وبالإجمال أقول لك: النيلي نقض بكثير من الأدلة منهجهم الباطل، ولكن وضع قانوناً من نفسه ويريد أن يحاكم القرآن وروايات آل محمد بهذا القانون وما يخالف قانونه أمسى يرميه كما كانوا يفعلون هم فلم يفرق نتاج منهج النيلي عن نتاج من سبقوه، بل كلاهما مخالف للمنهج الإلهي، فالنيلي في نهاية المطاف وقع في ما كان ينتقده من جهة أخرى، بل هو في النهاية جعل نفسه حاكماً على كلام الله وحاكماً على كلام المعصومين، بل هو جعل نفسه أنه اكتشف قانون محاكمة القرآن وكل ما يخالف قانونه باطل، وبالتالي فهو قد جعل نفسه حاكماً على الأئمة (ع) وجعل نفسه بحسب منهجه أنه أعلم من الأئمة وأعرف منهم بالقرآن وتفسيره ومعانيه، والحمد لله الذي رزقه الموت وأخرجه من هذه الدنيا على الولاية.

به طور خلاصه: نیلی با دلایل بسیار، راه و روش باطل آنان را نقض نمود ولی قانونی از طرف خودش وضع کرد و می‌خواست که با این قانون، قرآن و روایات آل محمد (ع) را بررسی کند و در موردشان حکم بدهد؛ او آنچه مخالف قانونش بود به دور می‌افکند، همان گونه که آنان می‌کردند؛ بنابراین نتایج روش نیلی تفاوت چندانی با راه و روش پیشینیان او نداشت، بلکه هر دو روش، مخالف روش الهی می‌باشند. در نهایت، نیلی در چیزی گرفتار شد که او را از جهتی دیگر شایسته‌ی انتقاد می‌کند؛ در نهایت او خود را حاکم بر کلام خدا و حاکم بر کلام معصومین (ع) قرار داد، بلکه او خودش را در چنان وضعیتی قرار داد که بیان داشت که قانون حکم کردن براساس قرآن را یافته است و هرچه مخالف قانونش بود را باطل حساب می‌آورد و به این ترتیب او خودش را حاکم بر ائمه (ع) قرار داد و براساس راه و روشش، خود را گویا عالم‌تر از ائمه (ع) و داناتر از آنان به قرآن و تفسیر و معانیش، قرار داد. سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوند است که مرگ را روزی او گردانید و بر ولایت، از این دنیا رفت.

ج س ٧: الأحكام الشرعية تنسخ يرحمك الله وما أهون هذا الذي ترويه فقد يأتي ما هو أعظم بكثير، وبالنسبة للزواج المنقطع فقد أكد عليه الأئمة؛ لأنه تشريع الهي وأرادوا أن يبقى ولا يندرس، بل وحتى التأكيد على استحبابه كان لهذه العلة أي لأنه إحياء لشريعة أراد لها الطاغوت والشيطان أن تندرس، أما اليوم فالأمر مختلف فالزواج المنقطع ثابت ويعرفه الناس المخالف والموافق، بل وفيه حل لكثير من المشاكل الاجتماعية والأخلاقية، لو قبل الناس ما جئت به من المدة وهي ستة أشهر والإشهاد أو الإشهار فإن هذا سيضمن حق المرأة والأبناء ولن يجعل المرأة سلعة رخيصة لقضاء الوطر فقط.

جواب سوال ٧: خداوند تورا مورد رحمت خویش قرار دهد، احكام شرعى نسخ مى شوند و ساده ترين آن، همان موردى است كه روايت كردى. موارد بسيار بزرگتر نيز وجود دارد. در مورد ازدواج موقت، ائمه (ع) بر آن تأكيد كرده اند؛ زيرا تشريعى الهى است و خواستند كه باقى بماند و كهنه نشود و حتى تاكيد بر مستحب بودن آن نيز به همين علت است؛ زيرا زنده نگهداشتن شريعت است در حالى كه خواسته ي طاغوت و شيطان آن بود كه كهنه شود و از بين برود. اما امروز، وضعيت متفاوت است و ازدواج موقت، ثابت شده است و مردم مخالف و موافق آن را مى شناسند؛ حتى در آن راه حل بسيارى از مشكلات اجتماعى و اخلاقى موجود است. اگر مردم آنچه را كه در مورد مدت ازدواج موقت بيان كردم كه شش ماه است بپذيرند، و نيز شاهد داشته باشد يا اين كه مشهور شود، اين كار، حقوق زن و فرزندان را تضمين خواهد كرد و زن هرگز كالابى نخواهد شد كه از آن فقط بهره ي جنسى گرفته شود.

ج س ٨: مريم المجدلية غير مريم بنت عمران (ع) أم عيسى (ع).

جواب سوال ٨: مريم مجديه غير از مريم دختر عمران (ع)، مادر عيسى (ع) است.

ج س ٩: الحديث ومثله غيره موافق لكلام العامة وأهل الخلاف وهم قالوا هذا لكي يلغوا قضية أن فاطمة أرادت إخفاء موضع ضريحها للإشارة لما وقع عليها

من ظلم، فكونه في دارها يعني أنها لم تطلب إخفاءه هذا ما كانوا يريدون الوصول إليه.

جواب سوال ۹: این حدیث و سایر موارد شبیه آن، موافق کلام عامه و دشمنان است و آنان این گونه گفتند تا این قضیه را که فاطمه (ع) آنگاه که ظلم به او وارد شد، با اشاره می‌خواست که موضع ضریحش مخفی بماند را منتفی بدانند. وجود قبر در خانه‌اش یعنی این که او خواستار مخفی ماندن محل قبرش نبود؛ این چیزی است که آنها می‌خواهند به آن برسند.

أما كلام الإمام الرضا (ع) والأئمة (ع) لمن كان يسألهم من شيعتهم عن موضع قبر فاطمة (ع) ليزوره، فكانوا يرشدوه ليزور فاطمة (ع) في حجرتها ولم يصرحوا لأحد أنه قبرها إنما توهموا من سمعوا إن القبر في الغرفة لما أخبرهم الأئمة زيارتها في الغرفة وبينوا لهم موضع الغرفة.

اما کلام امام رضا و ائمه (ع) به شیعیانی که در مورد محل قبر فاطمه (ع) سوال می‌نمودند تا در آنجا او را زیارت کنند، آنها ایشان را راهنمایی می‌کردند که او را در خانه‌اش زیارت کنند و برای احدی تصریح نکردند که قبر او در آنجا قرار دارد. هنگامی که ائمه (ع) خبر دادند که فاطمه (ع) در خانه‌اش زیارت شود و جای خانه را آشکار کردند، کسانی که تصور کردند که قبر فاطمه (ع) در خانه‌اش قرار دارد، دچار توهم شدند.

ج س ۱۰: أفلا تكون لي وللأنصار بالحسين (ع) أسوة، أفلم تقرأ اللوح الذي أهداه الله (عزوجل) إلى الرسول (ص) وأعطاه الرسول (ص) لفاطمة (ع) ومكتوب فيه حال القائم وأصحابه: (بسم الله الرحمن الرحيم؛ هذا كتاب من الله العزيز العليم لمحمد نوره وسفيره وحجابه ووليه، نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين).

جواب سوال ۱۰: آیا برای من و انصار، الگویی در حسین (ع) نباشد؟ آیا لوحی را که خدای عزوجل به رسول (ص) داد و رسول (ص) نیز آن را به فاطمه (ع) بخشید، نخوانده‌ای؟ که در آن حال قائم و یارانش نوشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. این نوشته‌ای است از خدای عزیز و علیم برای محمد، نور او و سفیرش و حجاب و ولیّش، که روح الامین از طرف پروردگار جهانیان فرود آورد.

عظم یا محمد آسمانی و اشکر نعمانی، ولا تجحد آلائی. انی أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارین، ومذل الظالمین و دیان (یوم) الدین، انی أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غیر فضلی أو خاف غیر عدلی (و عذابی) عذبتہ عذاباً لا أعذبه أحداً من العالمین، فإیای فاعبد و علی فتوکل، انی لم أبعث نبیاً فأکملت آیامه و انقضت مدّته إلا جعلت له وصیاً، ثم أكمل ذلك بابنه رحمة العالمین، علیه کمال موسی، و بهاء عیسی، و صبر ایوب. سیدلّ اولیائی فی زمانه، و یتهادون رؤوسهم کما تتهادی رؤوس التّرك و الدیلم، فیقتلون و یحرقون، و یكونون خائفین مرعوبین و جلین، تصبغ الأرض بدمائهم، و یفشوا الویل و الرنین فی نساءهم، أولئك اولیائی حقاً، بهم ادفع (وارفع) کل فتنة عمیاء حندس، و بهم اکشف الزلازل، و ادفع الآثار و الأغلال. أولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمہ و أولئك هم المهتدون) ([138]).

ای محمد! اسامی مرا بزرگ بدار و نعمت‌هایم را سپاس گو و نعمت‌های بزرگ مرا کتمان نکن. من الله هستم که خدایی جز من نیست، شکننده‌ی زورگویان و پست کننده‌ی ظالمین و حساب‌رس روز جزا. من خدایی هستم که هیچ خدایی جز من نیست، پس هر کس که جز فضل مرا آرزو کند یا از عدل و عذاب غیر من بترسد، او را چنان عذاب کنم که احدی از جهانیان را عذاب نکرده باشم. پس تنها مرا بندگی کن و فقط بر من توکل نما. من نبی‌ای را نفرستادم جز آنکه دوران‌ش را به پایان رساندم و همین که مدت‌ش به پایان رسید برای او وصی‌ای قرار دادم، سپس آن را با فرزندش که رحمت بر جهانیان است کامل نمودم. او، کمال موسی و نور عیسی و صبر ایوب را دارد. اولیای من در زمانش خوار خواهند شد و سرهای آنان هدیه داده خواهد شد همان

گونه که سرهای ترک و دیلم هدیه خواهند گردید؛ کشته می‌شوند و در آتش انداخته می‌شوند، ترسان، مرعوب و لرزان می‌گردند، زمین با خون‌های آنان رنگ می‌گیرد و گریه و ماتم و زاری در زانانشان آشکار می‌گردد. آنان به حق اولیای من هستند. با آنان هر فتنه‌ی کور هلاک کننده را دفع (و رفع) می‌کنم و لغزش‌ها را با آنان محو می‌نمایم و آثار باطل و زنجیرها را با آنان می‌زدایم. آنها کسانی هستند که صلواتی و رحمتی از جانب پروردگارشان بر آنها است و آنها، هدایت‌یافته‌گان اند» ([139]).

هذا ما وعدنا الله ورسوله، صدق الله ورسوله، والحمد رب العالمين ويا لها من نعمة أن نكون كالحسين وأهله مقتولين مرعوبين، ويا له من عار على فقهاء السوء أن يكونوا كيزيد وجنده قتلة وطغاة.

این چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده دادند؛ راست گفتند خدا و رسولش و سپاس و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و چه نعمت بزرگی است که مانند حسین (ع) و اهلش، مقتول و ترسان باشیم و چه ننگی است بر علمای بدکار که مانند یزید و سربازان قاتلش و گردنکشان باشند.

ج س ۱۱: فالحسين (ع) ماذا فعل يرحمك الله، أعلم إن لكل إمام كتاب يعمل بما فيه.

جواب سوال ۱۱: خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد! حسین (ع) چه کرد؟ بدان هر امامی، کتابی دارد که طبق آن عمل می‌کند.

ج س ۱۲: قال تعالى: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) ([140])، فالبحران في هذه الآية علي وفاطمة واللؤلؤ والمرجان الحسن والحسين والأئمة والمهديين (ع) ([141]).

جواب سوال ۱۲: خدای متعال می فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» ([142])، دو دریا در این آیه، علی و فاطمه و لولو و مرجان، حسن و حسین و ائمه و مهتدیین (ع) هستند.

ج س ۱۳: إذا كنت فهمت هذا ففهمك خاطئ.

جواب سوال ۱۳: اگر این گونه فهمیده‌ای، درک تو اشتباه است.

ج س ۱۴: اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً، الربوبية والإلوهية المطلقة له سبحانه وتعالى عما يقول المشركون، والكلام في الإلوهية والربوبية بالتفصيل ستجده إن شاء الله في كتاب تفسير سورة التوحيد كتبه قبل سنوات وقرأه بعض الأنصار وسأشره إن شاء الله عندما أجد له حملة ويحين وقته ([143]).

جواب سوال ۱۴: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه‌ای که شریکی ندارد؛ خدای واحدِ احدِ فردِ بی‌نیازی که دوست یا فرزندِی نگرفت. ربوبیت و الوهیت مطلق از آنِ او است. سبحان و بلند مرتبه‌تر است از آنچه مشرکان می‌گویند. تفصیل الوهیت و ربوبیت را ان شاء الله در تفسیر سوره‌ی توحید خواهی یافت که سال‌ها قبل نوشتم و بعضی از انصار آن را خوانده‌اند. ان شاء الله هنگامی که حاملینی برای آن بیابم و وقتش فرارسد، آن را منتشر خواهم کرد ([144]).

ج س ۱۵: الناصبي هو من ينصب العدا لأحد خلفاء الله في أرضه أو أتباعه المؤمنين به؛ لأنهم مؤمنون به. فهذا المعنى ممكن أن ينطبق على مصاديق كثيرة.

جواب سوال ۱۵: ناصبی، کسی است که با یکی از خلفای خدا بر زمینش یا پیروان مومن او دشمنی برانگیزد از آن رو که آنان مومن به خلیفه‌ی خدا هستند؛ پس این معنی می‌تواند بر مصادیق بسیاری منطبق گردد.

أما الاسماعيلية والزيدية؛ فحال كثير منهم اليوم بعيد عن نصب العدا، فلا يمكن أن تحكم على أحدهم بالنصب إلا أن يصدر منه ما يبين نصبه العدا.

اما در مورد اسماعيليه و زيديه، حال بسياري از آنان امروزه در زمري ناصبين نيست و ممكن نيست كه بر كسي از آنها، ناصبي بودن را حكم كني مگر اين كه از او عملي صادر شود كه دشمنيش را آشكار گرداند.

أما البهائية؛ فذلك وهم ضالون مضلون كغيرهم من الفرق.

اما بهائيت نيز به همين ترتيب؛ آنها نيز گمراه و گمراه کننده‌اند مانند ديگر فرقه‌ها.

ج س ۱۶: ما تكلمت به هو الحقيقة بعينها كما اراني ربي فمن شاء فليؤمن وليرى في ملكوت السموات الحقيقة.

جواب سوال ۱۶: آنچه در موردش سخن گفتم عين حقيقت است همان گونه كه پروردگارم به من نشان داد؛ هر كه بخواهد بايد مومن شود و در ملكوت حقيقي آسمان‌ها بنگرد.

ج س ۱۷: لم أنكر أو أمنع أحداً من دراسة اللغة العربية، وهناك أنصار هم أساتذة جامعين ويُدرسون اللغة العربية، بل قلت بأنها قواعد استقرائية تحتل الخطأ في بعض الأحيان فلا يمكن اعتبارها قانوناً يحاكم القرآن وكلام الأنبياء والأوصياء وإلا فأنهم يقرّون للنصارى نقضهم على القرآن بواسطة قواعد اللغة العربية الوضعية، وإن كنت مطلعاً على اللغة العربية ستجد أنّ هناك أكثر من مدرسة نحوية ولكل مدرسة قواعد التي تختلف عن الأخرى فأياً الحقيقة وأياً الوهم والباطل؟ حتى إنّ بعض علماء الشيعة رجّح تحريف القرآن بسبب مخالفته لبعض القواعد النحوية والبلاغية الموضوعية، وبإمكانك الاطلاع على كفاية الأصول للأخوند الخراساني وتعليق المشكيني عليها، حيث علق المشكيني على ترجيح الأخوند تحريف القرآن بما معناه: (كما يدل عليه الاعتبار وكثير من

الأخبار)، والاعتبار يقصد به مخالفة القرآن الذي بين أيدي الناس للقواعد النحوية والبلاغية والكلام طويل في قواعد اللغة العربية.

جواب سوال ۱۷: احدی را از درس زبان عربی منع نکردم و آن را ناپسند ندانستم. برخی از انصار که مدرس دانشگاه و حوزه‌اند، زبان عربی تدریس می‌کنند. بلکه گفتم که قوانینی قراردادی دارد که گاهی احتمال وجود خطا در آن می‌رود و نمی‌تواند به عنوان قانونی برای سنجش قرآن و کلام انبیا و اوصیا منظور گردد که اگر جز این باشد آنان بر موارد نقض نصاری (مسیحیان) به قرآن به واسطه‌ی قوانین وضعی زبان عربی اقرار می‌کنند. اگر بر زبان عربی مطلع باشی، بیش از یک روش تدریس نحوی را در آن می‌یابی و هر روش، قواعدی دارد که با روش دیگر متفاوت است؛ حال کدام یک حقیقت است و کدام گمان؟ تا آنجا که بعضی از علمای شیعه، بر تحریف قرآن به سبب مخالفت آن با بعضی قواعد نحوی و قوانین بلاغی وضع شده، ترجیح داده‌اند که می‌توانی برای اطلاع بیشتر به کفایة الاصول آخوند خراسانی و تعلیق مشکینی بر آن مراجعه نمایی؛ آنجا که مشکینی، حاشیه‌ای به ترجیح آخوند خراسانی بر تحریف قرآن به این معنا نوشته است: «آن گونه که اعتبار و بسیاری از اخبار بر آن دلالت می‌کند» و منظور از اعتبار، مخالفت قرآنی که در اختیار مردم است با قواعد نحوی و بلاغی می‌باشد و کلام در مورد قواعد زبان عربی، بسیار است.

واعلم إنّ العرب كانوا يتكلمون بأكثر من لغة فصحي، منها لغة تعامل الأفعال الخمسة في حال النصب والجزم والرفع بخلاف ما عليه قواعد اللغة الموضوعية تماماً، أمّا إنّ أمير المؤمنين (ع) أمر بكتابة قواعد اللغة العربية فهذا الكلام غير صحيح ولا علاقة له بالحقيقة، وإن كنتم تعتقدون أنّ هذا مدح لعلي (ع) فعلي في غنى عن هذا.

بدان که عرب با بیش از یک زبان فصیح صحبت می‌کردند که از آن جمله، زبانی است که با افعال پنج‌گانه در حالت نصب و رفع و جزم تعامل می‌کند که برخلاف قواعد

موضوعه‌ی زبان است. اما این موضوع که امیرالمومنین (ع) دستور داد تا قواعد زبان عربی نوشته شود، درست نیست و حقیقت ندارد و اگر فکر می‌کنید که این مدحی برای علی (ع) است، علی (ع) از چیزها بی‌نیاز است.

ج س ۱۸: ما أرجوه من الله أن يقبل مني عملي القليل في نقل ما عرفني سبحانه للخلق لعلمهم يهتدون إلى الحق ويعرفون الحق.

جواب سوال ۱۸: آنچه از خدا امید دارم این است که عمل اندکم را در انتقال آنچه که او سبحان و متعال برای هدایت خلق به حق و شناختن حق به من شناساند، بپذیرد.

ج س ۱۹: أرجو أن تقرأ ما كتبت عن المحكم والمتشابه بتأني لتتضح لك الصورة أكثر [145]، واعلم إن الله ليس كمثله شيء وكلامه ليس ككلام الخلق فكلام الله سبحانه وتعالى غير مقيد بالزمان والمكان، بل هو لكل زمان ومكان ويجري مجرى الشمس والقمر في هذا العالم الجسماني [146]، وهو لكل العوالم.

جواب سوال ۱۹: امیدوارم آنچه در مورد محکم و متشابه نوشته‌ام را با تأنی بخوانی تا قضیه برای تو آشکارتر گردد [147] و بدان که احدی شبیه خداوند نیست و کلامش مانند کلام خلق نمی‌باشد؛ کلام خدای سبحان و متعال، مقید به زمان و مکان نیست بلکه برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است و مانند خورشید و ماه در این عالم جسمانی در حرکت است [148] و برای همه‌ی جهان‌ها است.

ج س ۲۰: إن الشيطان لا يتمثل بالرسول محمد (ص) والأئمة (ع)، هذا كلام الأئمة (ع) وليس فقط قولي ولا هو جديد، ولكن لعن الله الحقد الأعمى وخبث السرائر الذي جعل العلماء غير العاملين اليوم يقولون بأخبث القول ويدعون إن الشيطان يتمثل برسول الله محمد (ص) والأئمة (ع) [149].

جواب سوال ۲۰: شیطان نمی‌تواند به صورت محمد(ص) و ائمه(ع) متمثل شود؛ این سخن ائمه(ع) است و فقط حرف من و مطلب جدیدی نیست ولی خدا کینه‌ی کور و خباثت درونی را که امروز علمای غیرعامل را واداشت که به خبیث‌ترین شکل سخن بگویند و مدعی شوند که شیطان می‌تواند شبیه رسول الله محمد(ص) و ائمه(ع) شود را لعن نمود([150]).

أما سؤالك عن رؤيا الزهراء(ع)، فهل تعتقد أنّ الشيطان يعلم الغيب لكي يريها الغيب وقد قال تعالى: (فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ) ([151])، فلم يبقَ إلا شيء واحد: إنّ الشيطان ألقى في نهاية الرؤيا هذا الأمر وهو موت الرسول محمد(ص)، وبما أنّ العاصم موجود معها وهو رسول الله(ص) فقد وكلها الله إليه(ع) ليبين لها(ع) إنّ الصوت الذي سمعته في نهاية الرؤيا ليس من الرؤيا، بل هو من الشيطان أراد تحزينها به، والحمد لله رب العالمين.

اما سوالت درباره‌ی رویای حضرت زهرا(ع)، آیا معتقدی که شیطان چیزی از غیب می‌داند تا غیب را به زهرا(ع) نشان دهد؟ در حالی که خدای متعال فرموده است: «چون فرو افتاد، جنیان دریافتند که اگر علم غیب می‌دانستند، در آن عذاب خوارکننده نمی‌ماندند»([152]). پس جز یک مطلب باقی نمی‌ماند: شیطان در انتهای رویا این ماجرا را القا نمود که همان مرگ رسول خدا محمد(ص) بود و با آنکه نگهدارنده‌ای با این رویا وجود دارد که همان رسول الله محمد(ص) می‌باشد، خدا فاطمه(ع) را به محمد(ص) وا گذاشت تا به او بفهماند که صوتی که در انتهای رویا شنید بخشی از رویا نبود بلکه از ناحیه‌ی شیطان بود که می‌خواست که او را با آن، نگران سازد. و الحمد لله رب العالمین.

ج س ۲۱: إنّ لي الشرف أن أذهب لأضرحتهم لأقول لهم خادمكم يقرّ بفضل الله عليه وبيقين كامل أنكم خلفاء الله حقاً والويل لمن ظلمكم وجدد حقكم.

جواب سوال ۲۱: این برای من شرافت محسوب می‌شود که به ضریح آنان بروم تا به آنها بگویم که خدمت کار شما به فضل خدا بر خودش و با یقین کامل اقرار دارد که شما خلفای حق خدا هستید و وای بر کسی که بر شما ستم کرد و حق شما را انکار نمود.

ج س ۲۲: ليس عليّ أن أجيب على كل سؤال، وأما إساءة الأدب فلم تمنعني فيما مضى أن أجيب فكيف تمنعني الآن.

جواب سوال ۲۲: بر من واجب نیست که به همه‌ی سوالات پاسخ بدهم. اما در گذشته اسائه‌ی ادب مانع از آن نبود که پاسخ دهم، حال چگونه امروز باعث می‌شود که پاسخ ندهم؟!

ج س ۲۳: الاستخارة هي سؤال الله سبحانه وتعالى فلا بد من عقد العزم فيها على أمور:

جواب سوال ۲۳: استخاره درخواست از خدای سبحان و متعال است، پس باید که در آن، بر مواردی استوار باشی:

الأول: إنك لا ترجح في نفسك طرفاً على آخر بل تساوي الأمرين في نفسك.

اول: در نفست یکی از دو گزینه را بر دیگری ترجیح ندهی بلکه دو حالت در نظرت یکسان باشد.

والثاني: أن تكون مستعداً لقبول جواب الله بشكل كامل ولا يوجد في نفسك أي رفض للجواب ولا مناقشة ممكنة لما يأتيك من الجواب.

دوم: این که برای پذیرش جواب خدا به طور کامل آماده باشی و در نفس خودت هیچ ردیه‌ای بر جواب خدا نیاوری و آنگاه که جواب آمد، هیچ مناقشه‌ای نکنی.

والثالث: أن تقبل الجواب وتعتبره نعمة الله الكبرى عليك أن كلمك الله وأجابك، هذه الأمور الثلاثة كحد أدنى ضرورية لتكون أنت فعلاً قد استخرت الله. أما أن يأتي شخص وهو متردد في قبول جواب الله له ثم يستخير ويعتبر أن ما فعله استخارة، فالحق إن مثل هذا الشخص ربما ينعم عليه الله الكريم ويجيبه ولكن يا له من خزي لهذا وأمثاله وهو لا يرضى أن يستشير أحد ثم يذهب لخلاف مشورته وكأنه استشاره ليخالف قوله، فكيف يرضى أن يفعل هذا مع الله سبحانه، والله إن هذا لأمر عظيم وتجراً كبير على الله سبحانه وتعالى، ومع هذا الخبث الصادر من الناس فإن الله يعاملهم برأفة ورحمة.

سوم: جواب را بپذیری و آن را نعمت برتر خدا بر خودت بدانی که خدا با تو سخن گفت و جواب تو را داد.

این سه مورد، پایین ترین حد ضروریات است تا بتوانی از خداوند طلب استخاره کنی؛ اما اینکه شخصی بیاید و در پذیرش جواب خدا مردد باشد و سپس استخاره کند و گمان کند آنچه کرده است، استخاره است، مثل چنین شخصی مانند کسی است که شاید خدای کریم بر او نعمت بفرستد و جوابش دهد ولی وای بر او از رسوایی این استخاره و مانند آن! خداوند راضی نیست که احدی از او مشورت بخواهد سپس خلاف مشورتش برود و گویا که او با خدا مشورت کرده است تا با سخنش مخالفت کند. چگونه راضی می شود که با خدای سبحان چنین کند؟ به خدا سوگند که این موضوعی عظیم و جراتی بزرگ بر خدای سبحان و متعال است و علی رغم این خباثتی که از طرف مردم صادر می شود، خدا با آنان با رأفت و رحمت رفتار می کند.

ج س ۲۴: أما القسم، فما هم بمدعين ليقسموا إنما الذي يقسم صاحب الدعوة، وقد عرضت نفسي للناس للقسم. وأما المباهلة فهي بين طرفين فمن باهلوا وأنا لم أباهلهم هؤلاء الذين تدعي إنهم باهلوني، أما العذاب فهو ينزل حتماً على من يباهل كاذباً ولو بعد حين، والشك في هذا هو شك بكتاب الله، بل هو شك في وجود الله سبحانه، وقد باهل حيدر مشتت فاسأل عما جرى له، وقد ظلمنا عبد العزيز الحكيم وابنه فاسأل عما جرى لهم، وقد ظلمنا جيش المرجعية وجيش مقتدى فاسأل عما جرى لهم وليس بعد فترات طويلة بل لم يمهلهم الله جميعاً غير

أيام قلائل، فحيدر مشتت تصرف كالمجنون ثم دخل السجن في إيران بتصرفات رعناء وبعدها هلك في العراق بعد أن ختم عمله بنشر قسم براءة بجريدته الرسمية على أي غير محق. وأما عبد العزيز وابنه فلما اعتدوا على المكتب قبل عامين لم تمض سوى أيام حتى أهان الأمريكان عميلهم عمار ابن عبد العزيز وادخلوه السجن ولو كان ضدّهم لكان هذا فخر، ولكنه منبطح لهم ومسالّم معهم تماماً، وقد زار عبد العزيز البيت الأسود بعد ذلك وتصافح مع بوش عدو الله بكل حرارة، وهذا تصرف يدل على فقدان العقل والخزي الدنيوي، وقبل عام أي قبل أحداث المحرّم اجتمع علينا الجميع فعبد العزيز الحكيم وابنه قاموا باغلاق المكتب الثاني لنا قرب ضريح أمير المؤمنين (ع) بعد فتحه بأيام واعتقلوا عدداً كبيراً من الأنصار ظلماً وعدواناً، ومن ثم كمل جيش المرجعية الشيطانية وجيش مقتدى الجريمة وقاموا بقتل وهدم دور عبادتنا في كل أنحاء العراق فما كانت النتيجة وبعد أيام قلائل؟؟؟ عبد العزيز الحكيم مصاب بالسرطان، وهذا عذاب وخزي الدنيا قبل الآخرة، وجيش مقتدى وجند المرجعية تذابحوا بينهم في حدث غير مسبوق ولم يكن الأمر أن قتل طرف الآخر أو انتصر على الآخر، بل قام جيش مقتدى بقتل عدد كبير من جند المرجعية، ثم انقلبت الأمور ليحصد جند المرجعية جيش مقتدى.

جواب سوال ۲۴: اما قسم؛ أنها از مدعیان قسم نمی باشند، کسی که قسم یاد می کند، فقط صاحب دعوت است و من خودم را در برابر مردم در معرض قسم قرار دادم. اما مباحله؛ (صیغه ای) بین دو طرف است که مباحله می کنند و این در حالی است که من با اینان که ادعا می کنند با من مباحله نمودند، مباحله نکرده ام. عذاب به طور قطع بر کسی که به دروغ مباحله کند، نازل می شود هرچند پس از گذشت مدتی باشد و شک کردن به آن، شک در کتاب خدا است بلکه شک در وجود خدای سبحان است! حیدر مُشتت مباحله کرد، از آنچه بر او گذشت، بپرس. عبدالعزیز الحکیم و پسرش بر ما ستم کردند، از آنچه بر آنان گذشت، بپرس. سربازان مرجعیت و سربازان مقتدی به ما ستم کردند، از آنچه بر آنان گذشت بپرس و این سرگذشتها بعد از زمانی طولانی اتفاق نیفتاد بلکه خدا به همه ی آنها جز روزهایی اندک، مهلت نداد. حیدر مشتت، مانند دیوانه ای رفتار کرد و سپس در ایران به زندان افتاد و چون دیوانگان رفتار کرد و بعد از آن در عراق هلاک شد و این بعد از آن بود که عملش مبنی بر قسم برائت

نسبت به من که من بر حق نیستم را در روزنامه‌ی رسمیش منتشر کرد. و اما عبدالعزیز و پسرش، همین که دو سال قبل با مکتب دشمنی کردند، چند روزی نگذشت تا آنکه آمریکایی‌ها پسرش عمار بن عبدالعزیز را تحقیر کردند و به زندان فرستادند که اگر او ضد آمریکایی‌ها بود، این اسارت را مایه‌ی فخر و مباهات می‌دانست ولی او به طور کامل در برابر آنها ذلیل شد و با آنها مسالمت کرد و عبدالعزیز بعد از آن به دیدار خانه‌ی سیاه رفت و با بوش، دشمن خدا با آن همه شوق و حرارت، دست داد و روبوسی نمود و این رفتار نشان‌دهنده‌ی فقدان عقل و رسوایی در دنیا بود. یک سال قبل یعنی قبل از حوادث محرم همگی علیه ما موضع گرفتند و عبدالعزیز حکیم و پسرش مدرسه‌ی دوم ما را در کنار ضریح امیرالمومنین (ع) را چند روز پس از افتتاحش بستند و عده‌ی زیادی از انصار را با ظلم و دشمنی روانه‌ی زندان کردند و پس از آن سربازان مرجعیت شیطانی و سربازان مقتدای تبه‌کار، کار را تکمیل کردند و برای کشتن ما و خراب کردن عبادتگاه‌های ما در همه جای عراق کوشیدند؛ نتیجه‌ی آن پس از مدتی کوتاه، چه شد؟ عبدالعزیز الحکیم گرفتار سرطان شد و این عذاب و رسوایی دنیا پیش از آخرت بود و سربازان مقتدا و سربازان مرجعیت در حادثه‌ای که سابقه نداشت، به جان هم افتادند و کار به این صورت پیش رفت که گروهی، طرف مقابل را بکشد یا بر آنان پیروز شود بلکه سربازان مقتدا، تعداد زیادی از سربازان مرجعیت را کشتند سپس وضعیت برعکس شد تا سربازان مرجعیت، گروه مقتدا را درو کنند.

أليس كل هذه آيات أم ماذا يفعل الله لكي تؤمن الناس؟ أيرسل لكل واحد منهم ملكاً فوق رأسه يضربه، وإذا سأله لماذا ضربتي يقول له لأنك لم تؤمن بأحمد الحسن، هل هذا ما يريدون؟ لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

أحمد الحسن

آیا اینها نشانه نیست؟ خدا چه کند تا مردم ایمان بیاورند؟ آیا برای هر کدام از آنها فرشته‌ای بفرستد تا بر سر او بکوبد؟ و آنگاه که از او بپرسد که چرا مرا می‌زنی به او

بگویند که چون تو به احمد الحسن ایمان نیاوردی، آیا این چیزی است که شما می‌خواهید؟

لا حول و لا قوّة الا بالله العظیم.

احمد الحسن



[126] - (يا أُخْتِ هَازُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا) مريم: 28.

[127] - « ای خواهر هارون، نه ظدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره! » (مريم: 28).

[128] - روى الكليني: عن علي بن محمد وغيره، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، قال: سألت الرضا (ع)

عن قبر فاطمة (ع) فقال: (دفنت في بيتها، فلما زادت بنو أمية في المسجد صارت في المسجد) الكافي: ج 1 ص 461.

[129] - كليني روايت می‌کند: از علی بن محمد و غيره، از سهل بن زياد، از احمد بن محمد بن ابی نصر که گفت: از امام

رضا(ع) از قبر فاطمه(ع) سوال کردم؛ ایشان فرمود: «در خانه اش دفن شد و هنگامی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند،

داخل مسجد افتاد». کافی: ج 1 ص 461.

[130] - روى علي بن إبراهيم في تفسيره، قال: وقوله: (إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا

بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)، قال: فإنه حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)،

قال: (كان سبب نزول هذه الآية إن فاطمة (ع) رأت في منامها إن رسول الله (ص) هم أن يخرج هو وفاطمة وعلي والحسن

والحسين صلوات الله عليهم من المدينة، فخرجوا حتى جاوزوا من حيطان المدينة فعرض لهم طريقان فاخذ رسول الله (ص)

ذات اليمين حتى انتهى بهم إلى موضع فيه نخل وماء، فاشتري رسول الله (ص) شاة كبراء وهي التي في أحد أذنيها نقط بيض

فأمر بذبحها فلما أكلوا منها ماتوا في مكانهم، فانتبهت فاطمة باكية ذعرة فلم تخبر رسول الله (ص) بذلك، فلما أصبحت جاء

رسول الله (ص) بحمار فأركب عليه فاطمة وأمر أن يخرج أمير المؤمنين والحسن والحسين (ص) من المدينة، كما رأت فاطمة

في نومها فلما خرجوا من حيطان المدينة عرض لهم طريقان فاخذ رسول الله (ص) ذات اليمين كما رأت فاطمة (ص) حتى

انتهوا إلى موضع فيه نخل وماء، فاشتري رسول الله (ص) شاة ذراء كما رأت فاطمة (ع) فأمر بذبحها فذبحت وشويت فلما أرادوا

أكلها قامت فاطمة وتحت ناحية منهم تبكي مخافة أن يموتوا، فطلبها رسول الله (ص) حتى وقف عليها وهي تبكي فقال: ما

شأنك يا بنية؟ قالت: يا رسول الله، رأيت البارحة كذا وكذا في نومي. وقد فعلت أنت. كما رأيته في نومي فتنجيت عنكم؛ لأن لا

أراكم تموتون، فقام رسول الله (ص) فصلى ركعتين ثم ناجى ربه فنزل عليه جبرئيل (ع) فقال: يا محمد، هذا شيطان يقال له

الزها (الرهاط)، وهو الذي أرى فاطمة هذه الرؤيا ويؤذي المؤمنين في نومهم ما يغتمون به، فأمر جبرائيل (ع) أن يأتي به إلى

رسول الله (ص)، فجاء به إلى رسول الله (ص) فقال له: أنت أريت فاطمة هذه الرؤيا؟ فقال: نعم يا محمد! فبئق عليه ثلاث

بزقات فشجه في ثلاث مواضع: ثم قال جبرائيل لمحمد (ص): قل يا محمد إذا رأيت في منامك شيئا تكرهه أو رأى أحد من

المؤمنين فليقل: أعوذ بما عادت به ملائكة الله المقربون وأنبياء الله المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رأيت من رؤيائي، ويقرأ الحمد والمعوذتين وقل هو الله أحد ويتفل عن يساره ثلاث تفلات، فإنه لا يضره ما رأى، فأنزل الله على رسوله "إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ" الآية) تفسير القمي: ج 2 ص 355.

[131] - المجادلة: 10.

[132] - علي ابن براهيم در تفسيرش در مورد آيه « نجوا كردن فقط كار شيطان است كه مي خواهد مؤمنان را محزون كند و حال آنكه هيچ زياني، جز به فرمان خداوند به آنها نمي رساند و مؤمنان بايد كه بر خدا توكل كنند » آورده است: پدرم از محمد بن ابی عمير از ابی بصير از ابی عبد الله (ع) روايت كرد: «سبب نزول اين آيه آن بود كه فاطمه (ع) در خوابش ديد كه رسول الله (ص) تصميم گرفت كه خودش و علي و فاطمه و حسن و حسين كه صلوات خدا بر آنها باد، از مدینه خارج شوند. خارج شدند تا به اطراف مدینه رسیدند. در مسیرشان دو راه پیدا شد و رسول الله (ص) به سمت راست رفت تا آنکه به جایی رسیدند که نخل و آب بود. رسول الله (ص) گوسفندی بزرگ خرید که در گوش آن نقطه‌ای سفید بود. دستور داد که آن را ذبح کنند. همینکه از آن خوردند، در همانجا مردند. فاطمه اندوهناک و گریان از خواب برخاست و آن را به رسول الله (ص) خبر نداد. همینکه صبح شد رسول الله (ص) الاغی را آورد و فاطمه (ع) را بر آن نشاند و دستور داد که امیرالمومنین و حسن و حسین (ع) از مدینه خارج شوند؛ همان گونه که فاطمه (ع) در خواب دیده بود. همین که از اطراف شهر دور شدند، دو راه نمایان شد و رسول الله به طرف راست رفت و همانگونه که فاطمه (ع) در خواب دیده بود تا این که به نخل و آب رسیدند. رسول الله (ص) گوسفندی خرید، همانگونه که فاطمه (ع) دیده بود پس دستور به ذبح آن داد. گوسفند ذبح شد. همین که خواستند از آن بخورند، فاطمه (ع) ایستاد و در حال گریه از ترس آنکه آنها بمیرند، به گوشه‌ای دور از آنها رفت. پس رسول الله (ص) او را خواند و به سوی او رفت و کنار او ایستاد، در حالی که فاطمه (ع) می‌گریست. رسول الله (ص) گفت: دخترم چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه (ع) گفت: ای رسول خدا، رویایی دیدم که این گونه و این گونه بود و آن گونه که دیده بودم، شما هم انجام دادی پس از شما کناره گرفتم تا شما را نبینم که می‌میرید. پس رسول الله (ص) برخاست، دو رکعت نماز خواند و با پروردگارش مناجات نمود. جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: ای محمد! این شیطانی است که به آن «زها» (یا رها) می‌گویند که این رویا را به فاطمه نشان داد و مومنین را در خوابشان می‌آزارد و آنان را اندوهناک می‌سازد. به جبرئیل فرمان داده شد که او را نزد رسول الله (ص) بیاورد. پس آن را نزد رسول الله (ص) آورد. به او فرمود: آیا تو این رویا را به فاطمه نشان دادی؟ گفت: بله ای محمد! پس رسول الله (ص)، سه بار بر او آب دهان انداخت و در سه جا سر او را زخمی کرد. سپس جبرئیل به محمد (ص) گفت: ای محمد! وقتی در خوابت چیزی دیدی که ناپسند می‌داشتی یا اگر یکی از مومنین چنین دید بگویند: «از شرّ آن چیزی که در رویا دیدم پناه می‌برم به آن چیزی که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل خدا و بندگان صالح به آن پناه می‌برند و حمد و معوذتین (دو سوره‌ی قل اعوذ) و قل هو الله احد را بخواند و سه بار به سمت راست فوت کند که آنچه دیده است زیانی به او نمی‌رساند. پس خدا بر رسولش نازل کرد: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...».» تفسير قمي: ج 2 ص 355.

[133] - مجادله: 10.

[134] - الكافي: ج 1 ص 8.

[135] - الكافي: ج 1 ص 9.

[136] - كافي: ج 1 ص 8.

[137] - كافي: ج 1 ص 9.

[138] - الاحتجاج: ص 41، الاختصاص: ص 210، غيبة الطوسي: ص 101، غيبة النعماني: ص 29، أصول الكافي: ج؟؟؟ ص 527، أعلام الوری: ص 371، عیون أخبار الرضا: ص 25، إكمال الدین: ص 179، بحار الأنوار: ج 36 ص 195.

[139] - احتجاج: ص 41؛ اختصاص: ص 210؛ غيبة طوسی: ص 101؛ غیبت نعمانی: ص 29؛ اصول کافی: ج ص 527؛ أعلام الوری: ص 371؛ عیون اخبار رضا: ص 25؛ اكمال الدین: ص 179؛ بحار الانوار: جلد 36 ص 195.

[140] - الرحمن: 19 - 22.

[141] - لمعرفة المزيد راجع كتاب رحلة موسى إلى مجمع البحرين للإمام أحمد الحسن (ع).

[142] - الرحمن: 19 تا 22.

[143] - بفضل الله سبحانه وتعالى منّ علينا بهذا الكتاب، فهو منشور ويمكن للقارئ الكريم الرجوع إليه.

[144] - به فضل خداوند سبحان و متعال که با این کتاب بر ما منت نهاد، این کتاب اکنون منتشر شده و خواننده‌ی محترم می‌تواند به آن رجوع نماید.

[145] - راجع المتشابهات: ج 1 جواب السؤال (19).

[146] - روى العياشي عن عبد الرحيم القصير، قال: كنت يوماً من الأيام عند أبي جعفر (ع) فقال: (يا عبد الرحيم، قلت: ليبيك، قال: قول الله "إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ" إذ قال رسول الله(ص): أنا المنذر وعلي الهاد، ومن الهاد اليوم؟ قال: فسكت طويلاً ثم رفعت رأسي، فقلت: جعلت فداك، هي فيكم توارثونها رجل فرجل حتى انتهت إليك، فأنت جعلت فداك الهاد، قال: صدقت يا عبد الرحيم، إنَّ القرآن حي لا يموت، والآية حية لا تموت، فلو كانت الآية إذا نزلت في الأقسام ماتوا فمات القرآن، ولكن هي جارية في الباقيين كما جرت في الماضي، وقال عبد الرحيم: قال أبو عبد الله (ع): إنَّ القرآن حي لم يموت، وإنه يجري ما يجري الليل والنهار، وكما تجري الشمس والقمر، و يجري على آخرنا كما يجري على أولنا) تفسير العياشي: ج 2 ص 203، بحار الأنوار: ج 35 ص 403.

[147] - به کتاب متشابهات جلد 1 پاسخ سوال 19 مراجعه نماید.

[148] - عياشى از عبد الرحيم قصير روايت کرد که گفت: روزی از روزها نزد ابوجعفر(ع) بودم. فرمود: «ای عبد الرحيم» گفتم: ليبيك. درباره‌ی سخن خداوند «أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (فقط تو ترساننده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست) فرمود: «آنگاه که رسول الله(ص) فرمود: من ترساننده و علی، هادی است. امروز هادی چه کسی است؟ عبد الرحيم گفت: سکوتی طولانی کردم. سپس سر را بلند کردم و گفتم: جانم فدایت! در میان شما است که از مردی به مردی به ارث برديد تا به شما رسيد. پس شما که جانم فدایت باد، امروز هدایتگری. امام(ع) فرمود: «ای عبد الرحيم، درست گفتی. قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و آیه (نیز) زنده‌ای است که نمی‌میرد. پس اگر آیه‌ای در مورد قومی نازل شده باشد، با مرگ آنان، قرآن هم می‌میرد؛ ولی قرآن در میان آیندگان جاری است همان گونه که در گذشتگان جریان داشته است». عبد الرحيم ادامه داد: ابوعبدالله(ع) فرمود: «قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و تا شب و روز جریان دارد، در جریان است همان طور که خورشید و ماه در جریان هستند و قرآن، بر آخرین ما می‌گذرد همان گونه که بر اولین ما گذشت». تفسير عياشى: ج 2 ص 203؛ بحار الانوار: ج 35 ص 403.

[149] - قال رسول الله(ص): (من رآنا فقد رآنا فان الشيطان لا يتمثل بي ولا بأحد من أوصيائي) الصراط المستقيم: ج 3 ص 155، وقال(ص): (من رآني. في منامه. فقد رآني. فان الشيطان لا يتمثل في. صورتي. ولا في. صورة أحد. من. أوصيائي. ولا بصورة أحد من شيعتهم، وإن الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزء من النبوة) روضة الواعظين: ص 234، وقال(ص): (من رآني

فقد رأني فاني لا يتمثل بي شيطان، ومن رأى أحداً من أوصيائي فقد رآه فانه لا يتمثل بهم شيطان) المحتضر: ص 18. وقال (ص): (من رأني في المنام فقد رأني، فإن الشيطان لا يتمثل بي في النوم ولا في اليقظة، ولا بأحد من أوصيائي إلى يوم القيامة) مدينة المعاجز: ج 2 ص 93.

[150] - رسول الله (ص) فرمود: «هر کس ما را ببیند، ما را دیده است و شیطان نمی تواند به صورت من و یا یکی از اوصیای من متمثل شود.»: صراط مستقیم: ج 3 ص 155 و همچنین فرمود: «هر کس مرا در خوابش ببیند، مرا دیده است چرا که شیطان نمی تواند به صورت من و یا به صورت یکی از اوصیای من و به صورت یکی از شیعیان آنها متمثل شود و روای صادقه جزئی از هفتاد جزء پیامبری است»: روضة الواعظین: ص 234 و همچنین فرمود: «هر کس مرا ببیند، مرا دیده است که شیطان نمی تواند به صورت من دربیاید و هر کس یکی از اوصیای مرا ببیند، همو را دیده است چرا که شیطان نمی تواند به صورت آنها دربیاید». مختصر: ص 18 و همچنین فرمود: «هر کس مرا در خواب ببیند، مرا دیده است که شیطان نمی تواند نه در خواب و نه در بیداری به صورت من متمثل گردد و و نه به صورت یکی از اوصیای من، تا روز قیامت!» مدينة المعاجز: ج 2 ص 93.

[151] - سبأ: 14.

[152] - سبأ: 14.